



رابطه حقوق و اخلاق

حسین میرمحمدصادقی*

در این مقاله، موضوع مهم و بحث برانگیز رابطه حقوق و اخلاق، طی سه بخش مختلف به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش اول به رابطه حقوق و اخلاق در غرب و بخش دوم به رابطه حقوق و اخلاق در اسلام پرداخته و بخش سوم نیز به مقایسه و نتیجه‌گیری اختصاص داده شده است.

۱. رابطه حقوق و اخلاق در غرب

همواره اختلافات قابل توجهی بین حقوقدانان و فیلسوفان مغرب زمین در مورد ماهیت رابطه حقوق و اخلاق وجود داشته است؛ یعنی به این سوال که آیا صرف مغایرت داشتن رفتار خاصی با موازین اخلاقی می‌تواند توجیه‌گر مجازات مرتکب آن به عنوان مجرم باشد یا خیر، دو پاسخ متضاد داده شده است. در قرن نوزدهم، افرادی چون جان استوارت میل به این سوال پاسخ منفی داده‌اند. به نظر میل، اجتماع و اعضای آن تنها در صورتی حق مداخله در آزادی عمل یک عضو اجتماع را دارند که این امر برای حفاظت آن‌ها از خود ضرورت داشته باشد. وی در مقاله خود با عنوان "درباره آزادی" می‌نویسد: "دو قاعده وجود دارد که مطابق یکی، هیچ کس به خاطر اعمالی که تنها به منافع خودش و نه کس دیگری ربط پیدا می‌کند، در مقابل اجتماع پاسخگو نیست... دوم این که، هر کس به خاطر ارتکاب اعمالی که به منافع دیگران لطمه می‌زند، در مقابل اجتماع پاسخگو بوده و ممکن است مشمول مجازات اجتماعی یا قانونی قرار گیرد، به شرط آن که اجتماع به این نتیجه برسد که توسل به یکی از این دو راه حل برای حفاظت از آن ضرورت دارد."^۱

این نظر در گزارش "کمیته جرایم همجنس‌بازی و فحشا" (معروف به گزارش ولفندن)^۲ در سال ۱۹۵۷ در انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت. به موجب این گزارش:

"مگر در مواردی که اجتماع بخواهد با استفاده از ابزار حقوق، برای یکی کردن دو مفهوم جرم و گناه تلاشی آگاهانه انجام دهد، همواره باید قلمرو اخلاق و بد اخلاقی خصوصی وجود داشته باشد که به زبان ساده و صریح، ربطی به حقوق ندارد."

از سوی دیگر، در همان قرن نوزدهم اشخاصی چون استفن به سوال مذکور پاسخ مثبت داده‌اند. وی در کتاب خود با عنوان آزادی، برابری و برادری، ضمن نقد تئوری جان استوارت میل، می‌گوید: "برخی اعمال شریانه آنچنان زشت و نفرت‌انگیز هستند که گذشته از هدف حفاظت از خود، باید به هر قیمتی از آن‌ها جلوگیری شده و در صورتی که رخ دهند، با شدت عبرت‌آموزی مورد مجازات قرار گیرند."^۳

همین نظر در قرن بیستم از سوی دو قاضی معروف انگلیسی به نام‌های لرد دنینگ^۴ و لرد دولین^۵ مورد پذیرش قرار گرفت؛ این دو تن گزارش "کمیته ولفندن" را در مورد وجود یک قلمرو اخلاق خصوصی مورد انتقاد قرار دادند. لرد دنینگ، رییس وقت محکمه استیناف انگلستان، در سخنرانی خود در کنفرانس برگزار شده از سوی کانون وکلای انگلستان^۶ در سال ۱۹۵۷ اظهار داشت: "اگر اخلاق به معنی معیارهای درست رفتاری باشد، من قاطعانه می‌گویم که معیارها و اخلاقیات، چه در خفا و چه در علن به حقوق مربوط می‌شوند."^۷

وی سپس چنین ادامه می‌دهد: نمی‌توان مرز واضحی بین گناه و جرم ترسیم کرد، چون بدون مذهب اخلاق وجود نخواهد داشت و بدون اخلاق، از حقوق خبری نخواهد بود.^۸ این نظر لرد دنینگ حتی از آنچه وی قبلاً در کتاب خود با عنوان حقوق در حال تغییر بیان کرده بود، تندروانه‌تر است. در آن کتاب، وی اظهار می‌دارد قاعده‌ای که از زمان هنری اول در حقوق انگلستان وجود داشته آن بوده است که جرم بودن هر عملی، مستلزم گناه محسوب شدن آن بوده است. اما وی در سخنرانی مورد بحث^۹ با از این هم فراتر می‌گذارد و اظهار می‌دارد که هر گناهی، باید جرم محسوب شود.

لرد دولین نیز در سخنرانی خود در "آکادمی بریتانیا" در سال ۱۹۵۹ با عنوان "به اجرا گذاشتن اخلاقیات" که بعدها منتشر شد، بر این نکته تأکید ورزید که "سرکوب بدی، همان قدر به حقوق مربوط می‌شود که سرکوب اقدامات مخرب و ویرانگر."^{۱۰}

در رویه قضایی انگلستان، ابتدا پیروزی از آن گروه دوم بود. در پرونده معروفی در سال ۱۹۶۲، مجلس اعیان^{۱۱} که بالاترین مرجع قضایی در کشور انگلستان و قابل قیاس با دیوان عالی کشور در ایران است، جرم قدیمی "تبیانی برای فاسد کردن اخلاق عمومی"^{۱۲} را احیاء کرد. متهم آن پرونده، مجله‌ای را به نام راهنمای خانم‌ها^{۱۳} مشتمل بر نام، نشانی و سایر ویژگی‌های زنان روسپی، منتشر می‌کرد، تا به آن‌ها در یافتن مشتری کمک کند. یکی از قضات دادگاه، به نام لرد سایموندرز،^{۱۴} در تایید محکومیت متهم اظهار داشت وظیفه حقوق نه تنها حمایت از ایمنی و نظم جامعه، بلکه علاوه بر آن، حمایت از اخلاقیات آن نیز هست.^{۱۵} تصمیم متخذ در این پرونده، یک پیروزی موقت برای طرفداران وجود رابطه قوی‌تر بین حقوق و اخلاق

بود اما در نهایت پیروزی نهایی به اردوگاه طرفداران جنایی اخلاق از حقوق رفته زیرا با تصویب قفون جرایم جنسی^{۱۵} در سال ۱۹۶۷ از سوی پارلمان انگلستان، وصف مجرمانه از عمل همجنس‌بازی بین مردان بیست و یک ساله به بالا، به شرط آن که در خفا و از روی رضایت انجام شود زوده شد و البته تحولات بعدی حتی به تقطیل این سن انحصار^{۱۶} را بر رابطه حقوق و اخلاق در اسلام

معمولا گفته می‌شود در اسلام، مرز مشخصی بین جرم و گناه وجود ندارد این شبیه نظری است که در بالا از لرد دنینگ قاضی معروف انگلیسی، نقل کردیم. مبنای این سخن، آن است که گرچه برای برخی از رفتارهای ممنوعه مجازات‌های خاصی به شکل حد یا قصاص در شریعت پیش‌بینی شده است ارتکاب سایر اعمال حرام نیز می‌تواند علاوه بر داشتن قبح شرعی و اجتماعی، موجب اجرای مجازات کیفری تعزیری علیه مرتکب شود. این نکته را می‌توان از گفته‌هایی چون آلتعزیر لکل عمل محرم یا آلتعزیر فی کل معصیه لا حد فیها و لا کفاره استنباط کرد به این ترتیب حاکم می‌تواند برای هر گناهی که در شریعت حد معینی برای ارتکاب آن پیش‌بینی نشده (از قبیل دروغ، غیبت، روزه‌خواری، ترک نماز و...) مجازات تعزیری دنیوی تعیین کند که این گناه به معنی مزوج شدن حقوق با اخلاق در اسلام دانسته شده است اما با وجود آنچه گفته شد نمی‌توان اظهار داشت که در اسلام هیچ مرزی بین اخلاق و حقوق وجود ندارد چنین سخنی به دو دلیل غلط است:

اولا اعمال مستحب یا مکروه تحت شمول مجازات‌های کیفری قرار نمی‌گیرند. این‌ها را می‌توان افعال یا ترک فعل‌های صرفا خلاف اخلاق به تعبیر امروزی و غیر برخوردار از ضمانت اجرای کیفری دانست.

ثانیا گرچه از دیدگاه اسلامی، جرم و گناه هر دو به دلیل این که نقض فرمان شارع مقدس اند قابل مجازات هستند اما اولی یا حد یا قصاص که مجازات‌های شدیدی هستند قابل مجازات است در حالی که دومی تنها یک مجازات معمولی سبک تعزیری را در پی خواهد داشت.

۳. مقایسه و نتیجه گیری
شاید بتوان حقوق و اخلاق را در غرب و از نظر مقتضی امروز کشورها دارای رابطه عموم و خصوص من وجه دانست و آن‌ها را به دو دایره متقاطع تشبیه کرد که در عین برخورداری از یک بخش مشترک هر یک دارای بخشی مجزا و منحصر به خود نیز

هستند. به عبارت دیگر، امروزه برخی از اعمال مجرمانه مثلا در مورد ضوابط کسب و کار یا مقررات راهنمایی و رانندگی و... دارای بار اخلاقی منفی نیستند از سوی دیگر، برخی از اعمال خلاف اخلاق، مثل کمک نکردن به نیازمندان در کشورهای غربی فاقد وصف مجرمانه‌اند.

در نقطه مقابل، از نظر اسلام می‌توان حقوق و اخلاق را دارای رابطه عموم و خصوص مطلق دانست و آن‌ها را به دو دایره متناخل - اخلاق دایره بزرگتر را تشکیل می‌دهد- تشبیه کرد. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشته این است که نه می‌توان حقوق غرب را کاملا جدا از ملاحظات اخلاقی و صرفا مبتنی بر ملاحظات چون نظم عمومی و حفاظت از اجتماع در مقابل ضررهای احتمالی دانست و نه می‌توان حقوق اسلامی را صرفا مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و بی توجه به ملاحظات چون نظم عمومی تلقی کرد.

در حقوق غرب جرم‌نگاری عملی چون قتل‌های عطف‌آمیز^{۱۷}، زنا با محرم^{۱۸} و خودکشی^{۱۹} یا معلولیت در آن که گاه از آن‌ها تحت عنوان جرایم بدون قربانی^{۲۰} یاد می‌شود و صدمه‌ای به دیگری وارد نمی‌کنند جز بر مبنای ملاحظات اخلاقی توجیهی ندارد. از سوی دیگر، عدم جرم‌نگاری قماربازی، همجنس‌بازی یا شرب‌خمر در این کشورها در حالی که اگر افراد زیادی به ارتکاب این اعمال می‌پردازند و وزند این امر می‌تواند محل نظم عمومی باشد و صدماتی به اجتماع وارد نماید تنها بر این اساس قابل توجیه است که اخلاقیات حاکم بر این جوامع این گونه اعمال را قابل پذیرش می‌دانند. همان طور که پیش از این گفته شد احکام اسلامی را نیز نمی‌توان تنها مبتنی بر موازین اخلاقی و بی توجه به مفهوم نظم عمومی در نظر گرفت. به همین دلیل، گرچه باید به همه گناهان از این جهت که ارتکاب آن‌ها نقض فرامین الهی است به یک چشم نگریسته ولی برای ارتکاب برخی از آن‌ها در شرع، مجازات‌های کیفری سنگین‌تری پیش‌بینی شده است از آن رو که لطمه بیشتری به اجتماع و نظم عمومی وارد می‌آورند برای مثال، هر چند در روایتی "غیبت" شدیدتر از زنا دانسته شده (التیبه لشمن الزنا)، ولی در مقایسه با مجازات شدید مقرر شده برای زنا، غیبت هیچ حدی مشخص نشده است. همین طور، زنا ساده و زنا با عفت از لحاظ سربیزی از دستور شارع مقدس با یکدیگر تفاوتی ندارند اما مجازات مقرر شده در شرع برای دومی، به دلیل تأثیر بیشتر آن

در هر دو نظم عمومی و ایجاد ناامنی در جامعه بسیار شدیدتر است. قابل گذشت و به تعبیر فقهی، حق الناس بودن مجازات قصاص نفس در قتل و بالعکس، در کنار غیر قابل گذشت بودن مجازات زنا با این استدلال قابل توجیه است که قاتلان غالبا پیرو نوع رابطهای که با یک فرد خاص دارند مرتکب قتل می‌شوند در نتیجه بسیاری از آن‌ها خطری برای سایر افراد جامعه ندارند ولی آن کس که دیگری را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد معمولا تنها به قربانی خاصی نظر ندارد و برای سایر افراد جامعه نیز خطر بالقوه محسوب می‌شود. بنابراین مجازات وی از نظر موازین فقهی دارای جنبه عمومی است و به عبارت دیگر، حق الله است تا به این وسیله از افراد اجتماع در مقابل خطری که از چنین فردی متوجه آن‌هاست حمایت شود. به این ترتیب نکته‌ای که می‌توان آن را به عنوان نتیجه مباحث مطروحه در این نوشتار مورد تأکید قرار داد این است که حقوق جزای امروز، علاوه بر ملاحظات دربارۀ نظم عمومی که حرف اول را در ساختار این حقوق می‌زند دارای یک محتوای کاملا واضح اخلاقی است. از سوی دیگر، حقوق جزای اسلامی نیز علاوه بر ملاحظات اخلاقی که مهم‌ترین نقش را در ساختار حقوق اسلامی دارد توجه ویژه‌ای به ملاحظه نظم عمومی و منافع اجتماعی دارد.

*دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

پانوش‌ها

1. Mill, J. S.: "On Liberty", *Collective Works of John Stuart Mill*, Vol. XVIII, *Essays on Politics and Society* (University of Toronto Press, 1977) P. p. 212- 310, at P. 292.
2. The Report of the Committee on Homosexual Offences and Prostitution (The Wolfenden Report) cmd. 274, Para. 62.
3. Stephen, J. F.: *Liberty, Equality, Fraternity*, London: Smith, Elder and Co, 1873, P. 163.
4. Lord Denning / 5. Lord Devlin
6. Law Society
7. The Times, 27 September 1957
8. Denning, A.: *The Changing Law*, London: Stevens and Sons, 1953, P. 112.
9. Devlin, P.: *The Enforcement of Morals*, London: The Oxford University Press, 1959, P. 15.
10. House of Lords
11. Conspiracy to Corrupt Public Morals
12. Ladies' Directory / 13. Lord Simonds
14. Shaw V. Director of Public Prosecutions (1962) A. C. 220 at P. 267.
15. Sexual Offences Act, 1967
16. Mercy killing / 17. Incest / 18. Suicide
19. Victimless crimes